

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»^۱

جلال‌الدین رفیع‌فر^{۱*}، رضا قربانی ریگ^۲

۱ استاد گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲ کارشناس ارشد مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت ۸۵/۱۰/۱۹، تاریخ تصویب ۸۶/۲/۲۵)

چکیده

این مقاله از چند قسمت تشکیل شده است: قسمت اول مربوط به بررسی مساکن تالش در منطقه طولارود است. در این بخش مساکن ابتدایی و سنتی تالش توصیف شده و تغییرات تکنولوژیکی و فرهنگی آن، مورد مطالعه قرار گرفته است. در بخش دیگر منشاء قدرت سیاسی، سازمان مختلف عشایری تالش با تکیه بر اقتصاد و منزلت اجتماعی، ساختار مادی قدرت و تغییرات ایجاد شده مورد بررسی قرار گرفته‌اند. علاوه بر آن چرخه قدرت در بین عشایر تالش و نظام تعویض آن و موضوع افزایش قدرت در دو دوره زمانی با هم مقایسه شده است. در بخش دیگر، علاوه بر مطالعه مواد اولیه و کاربرد لباس‌های سنتی، تغییرات ایجاد شده در این مورد و علل و عوامل موثر در دگرگونی و تغییر پوشاک برشمرده شده است. بخشی نیز به بررسی ویژگی‌های اقتصادی این گروه و قواعد مربوط به آن در دوره قبل و بعد از اسکان می‌پردازد. و بالاخره ویژگی‌های نظام خانواده و خویشاوندی و دگرگونی جنبه‌های مختلف آن در بین ساکنین تالش آخرین مبحثی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته می‌گیرد. **واژگان کلیدی:** تالش، تغییر، فرهنگ، عشایر اسکان یافته.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی مصوب معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران به شماره ۳۱۰۳۰۰۵/۶/۰۱

مورخ ۸۳/۷/۲۶ می‌باشد.

E- jrafifar@ut.ac.ir

* نویسنده مسؤول: تلفن ۶۱۱۱۷۸۸۰

mail:

طرح مسئله

فرهنگ به عنوان یک پدیده، نتیجه و ثمره فعالیت‌های ذهنی انسان با امکانات زیست محیطی‌اش می‌باشد که در طول تاریخ شکل گرفته و در پیشینه هر قوم و ملتی ریشه دارد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. نسل حاضر فرهنگ خود را از پیشینیان کسب نموده است و با تکیه بر تجربه و آگاهی‌های خویش برخی از آن‌ها را حذف و بخش‌هایی به آن اضافه می‌کند و به آیندگان می‌سپارد. علت اصلی دگرگونی‌ها معمولاً هماهنگی جهت پاسخگویی به نیازهای انسانی است. بر همین اساس است که در جوامع بشری تحول و دگرگونی فرهنگی وجود دارد و فرهنگ‌ها اعم از مادی و غیرمادی با گذشت زمان در حال تغییر و سازگاری هستند و به تناسب این تغییر، نظام فرهنگی جدیدی ایجاد می‌شود. با توجه به نکته فوق برای بررسی این تحولات، نگاهی گذرا به نسل‌های جدید و قدیم در طول سه نسل در جامعه مورد مطالعه لازم است تا از این طریق انواع تغییرات ایجاد شده را شناسایی کرده و نتایج و پیامدهای آن را تحلیل کنیم. تغییرات فرهنگی ممکن است در همه سطوح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد شود و در برخی موارد موجب نابسامانی‌هایی در جامعه و فرهنگ آن نیز گردد و عمده ارزش‌های سنتی حاکم بر جامعه را در هم بشکند و باعث تاخر فرهنگی نیز گردد. حال می‌خواهیم این مساله را در مورد جامعه عشایری تالش در منطقه طولارود که دچار یک سلسله تغییرات فرهنگی شده است مورد مطالعه قرار دهیم.

پرسش‌های تحقیق

بی‌شک سوالاتی خاص که در ذهن افراد مختلف و من جمله محقق ایجاد شده به نوعی باعث حرکت به منظور دستیابی به حقیقت امر است. این سؤالات با هدف‌های گوناگون ایجاد می‌گردد. عمده پرسش‌های تحقیق بدین قرارند:

۱- یکجانشین شدن شماری از عشایر تالش در مناطق جلگه‌ای و مجاورت با تکنولوژی‌های مختلف چه تغییراتی در عناصر فرهنگی مانند مسکن، نظام خانواده، سیاست، اقتصاد، نقش زنان و دیگر آداب و رسوم آنها به وجود آورده است؟ کدام عناصر و به چه علت تغییر چندانی نکرده‌اند؟

۲- پیش‌بینی تغییراتی که قرار است در جامعه‌ای با ویژگی‌های نزدیک به جامعه مورد

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

مطالعه ایجاد شود، چگونه خواهد بود؟

- ۳- سازگاری جامعه اسکان یافته تالش با شرایط جدید و روش‌های گوناگونی که در جهت تطبیق با شرایط جدید به وجود آمده است چگونه صورت می‌گیرد؟
- ۴- رابطه عشایر با یکجانشینان اطراف خود (اعم از روستائیان و شهرنشینان) و ابزارها و تکنیک‌های آن به چه صورت است؟ آیا تضادهای فرهنگی فاحش و تاثیرگذار وجود دارد؟

هدف، اهمیت و ضرورت تحقیق

پژوهش فوق بنا به ضرورت‌های ویژه‌ای به انجام رسیده که از فرهنگ قوم تالش نشأت گرفته و در تاریخ آن قوم و جامعه ریشه دارد. با توجه به روابط خویشاوندی، شیوه‌های رفع نیازهای مادی و معنوی، گویش، باورها، اعتقادات و آداب و رسوم خاص، چنانچه این عناصر فرهنگی و تغییرات آنها ثبت و ضبط نگردند و به بوته تحلیل کشیده نشوند، مطمئناً روزی خواهد رسید که قوم مورد نظر همراه با فرهنگ و جامعه سنتی‌اش در بستر زمان از یاد خواهد رفت و تاریخچه فرهنگی آن برای همیشه به دست فراموشی سپرده خواهد شد. در پژوهش حاضر سعی شده علاوه بر شناخت ساختار فرهنگی جامعه تالش در منطقه طولارود نوع تغییرات و دگرگونی‌هایی که در اثر گذشت زمان در نتیجه عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی در کل جامعه پدیده آمده بررسی شود. از طرف دیگر مطالعه خط سیر تغییرات و دگرگونی فرهنگی ما را یاری خواهد کرد تا در بررسی راه‌ها و مسیر نفوذ اشاعه و فرهنگ‌پذیری به نتایج مطلوب برسیم و با نوع تأثیرات شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود و به عبارتی تنوعات فرهنگی آشنا شویم.

شناخت جنبه‌های کاربردی مطالعه تغییرات فرهنگی، هدف دیگر این تحقیق است؛ بدین معنی که دستیابی به ارکان و ابزارهای توسعه فرهنگی بدون توجه به تغییر و دگرگونی‌هایی که جامعه در بستر زمان تجربه کرده است میسر نخواهد شد. نتایج این نوع مطالعات بدون تردید درصد موفقیت هرگونه برنامه‌ریزی را به منظور توسعه فرهنگی، افزایش خواهد داد. بر همین اساس از الزامات اساسی برای برنامه‌ریزی با هدف توسعه فرهنگ، شناخت ساخت فرهنگی جامعه تالشی‌ها و زمینه‌های اجتماعی رشد فرهنگ و عواملی که در لیست تغییرات در منطقه طولارود تأثیر گذارند از دیگر اهداف این پژوهش می‌باشد.

چارچوب نظری

یکی از رویکردهایی که انسان‌شناسان فرهنگی به آن معتقدند تغییرات تدریجی فرهنگ است. بر حسب الگوی پیشنهادی انسان‌شناسان، فرهنگ‌ها همواره در حال تحول تدریجی هستند که طی مراحل پی در پی رخ می‌دهد. با پذیرفتن این الگو، می‌توان مراحل مختلف تغییر فرهنگ را شناسایی نمود. برجسته‌ترین نظریه‌پرداز این الگو مورگان است که برای تکامل فرهنگ انسان سه مرحله وحشی‌گری، بربریت و تمدن را در نظر گرفته است. وجه مشخصه این الگوها فرض تک خطی یا یک جهتی بودن تغییر است (۱۳۷۱). تکامل‌گرایان جدید، تکامل تدریجی را با دگرگونی برابر می‌دانند. ولف تکامل تدریجی را به صورت پیشرفت تراکمی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی توضیح می‌دهد. جنبه کمی آن به معنی میزان انرژی مهار شده یا خصایص جمعیتی است و جنبه کیفی آن به معنای پدید آمدن اجزای جدید فرهنگی است به نحوی که اجزای قدیم فرهنگ را در خود ادغام کند. با این وجود تشابهاتی نیز در تاریخ فرهنگ‌ها وجود دارند و این تشابهات از آنجا ناشی می‌شود که دگرگونی فرهنگ نتیجه ضرورت سازگاری با محیط است. لذا فرآیندهای انطباقی مشابه در محیط‌های یکسان منجر به تشابهاتی در فرهنگ‌های مختلف می‌شود. این نحوه بینش نسبت به تکامل فرهنگ منجر به ارائه بحثی تحت عنوان بوم‌شناسی فرهنگی شده است با این تصور که انطباق جوامع انسانی با محیط خود، مستلزم وضعیت‌های رفتاری به خصوصی است (نقل شده در لاولس، ۱۹۸۸).

برای تحلیل تغییر فرهنگی در جامعه عشایر اسکان‌یافته منطقه طولارود، از نظریه همجواری و فرهنگ‌پذیری و نظریه ماتریالیسم فرهنگی ماروین هریس استفاده شده است.

الف) نظریه فرهنگ‌پذیری

اگر بخواهیم این نظریه را در مورد عشایر اسکان یافته بعد از مرحله کوچ‌نشینی پیاده کنیم، با نگاهی اجمالی نیز می‌توان تغییرات صورت گرفته را مشاهده نمود. فرهنگ‌پذیری معمولاً زمانی پیش می‌آید که گروه‌های مختلف فرهنگی با هم تماس نزدیکی داشته باشند. پس در فرهنگ‌پذیری همچون اشاعه، منشاء جلوه‌های فرهنگی جدید، جامعه دیگر است. ولی اغلب انسان‌شناسان فرهنگ‌پذیری را برای شرح حالتی به کار می‌برند که در آن یکی از جوامع در تماس با دیگران، فرهنگ بسیار قدرتمندتری داشته باشد.

ب) نظریه ماتریالیسم فرهنگی

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

ماتریالیسم فرهنگی یکی از نظریه‌های انسان‌شناختی است که بر اساس آن جوامع انسانی نظام‌هایی اجتماعی - فرهنگی به شمار می‌آیند که شناخت آن‌ها پیش از هر چیز باید از مجموعه محصولات مادی آن‌ها و شرایط مادی که در آنجا زندگی می‌کنند، انجام گیرد (فکوهی، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

واضح نظریه ماتریالیسم فرهنگی ماروین هریس^۱ است. هریس مطالعاتی در زمینه اصول و تغییر فرهنگ‌های انسانی انجام داد و دستی نیز در تئوری‌پردازی‌های انسان‌شناسی تاریخی داشت که ماتریالیسم فرهنگی از این نمونه است (هریس، ۱۹۸۹). ماتریالیسم فرهنگی ترکیبی از ماده به علاوه رفتار و فرآیند برونی برای شرح تحولات در نظام‌های فرهنگی اجتماعی بشری است (هریس، ۱۹۶۸). هدف اصلی این نظریه شرح و تبیین تفاوت‌ها و شباهت‌ها رفتارهای گروه‌های انسانی است.

رویکرد نظری ماتریالیسم فرهنگی در مطالعه سیستم‌های فرهنگی اجتماعی در سه سطح

۱- زیرساختار ۲- ساختار ۳- روساختار انجام می‌گیرد (هریس، ۱۹۷۹: ۵۷).

۱- زیرساختار: زیرساختار به دو بخش تقسیم می‌شود که هر دو بخش کاملاً به هم وابسته‌اند. الف) تولید: روش‌های بکار گرفته شده جهت تولید و محدود نمودن تغذیه و انرژی‌های دیگر ب) بازتولید: تکنولوژی و روش‌های بکار گرفته شده جهت گسترش یا محدود کردن حجم جمعیت و تولید مثل (فکوهی، ۱۳۸۱: ۲۲۷-۲۲۵).

۲- ساختار: در بخش ساختار نیز دو زیربخش وجود دارند. الف) اقتصاد خانگی: شامل شمار کوچکی از مردم است که در بسیاری موارد با یکدیگر همکاری می‌نمایند و در بازتولید قوانین، تولیدات اساسی، جامعه‌پذیری و آموزش و پرورش نقش دارند. اقتصاد خانگی حوزه‌ای خصوصی را در بر می‌گیرد که وظیفه‌اش علاوه بر تولید و بازتولید، فرایند اجتماعی کردن است. ب) اقتصاد سیاسی: گروهی بزرگ یا کوچک بدون روابط عاطفی که تولید قوانین، جامعه‌پذیری، آموزش و پرورش و ... را در سطحی گسترده انجام می‌دهند. تداوم ساختارها در زیرساختار و روساختار قابل تأمل است. بنابراین، اقتصاد سیاسی تمام اشکال مادی سازمان یافته مانند خانواده در سطح کوچک و دولت در سطح بزرگ را در بر می‌گیرد (همان).

۳- روساختار: این بخش نیز به دو زیربخش تقسیم می‌شود. الف) روساختار رفتاری: که

1. Marvin Harris

شامل اشکال مادیت یافته ناشی از زیرساختار و روساختار ذهنی است و گستره وسیعی چون صنعت، موزیک، رقص، شعایر، آداب، روش‌ها و فنون عملی، بازی و سرگرمی را در بر می‌گیرد. (ب) روساختار ذهنی: که نتیجه نهایی همه بخش‌های قبلی است و شامل ارزش‌ها، احساسات و سنت‌ها است (هریس، ۱۹۷۹: ۵۳-۵۲).

وقتی به تغییرات روساختار یا ساختار در جامعه می‌نگریم باید ابتدا به زیرساختار آن توجه نمائیم و آن را بررسی کنیم ماروین هریس پدیده کمونیسیم در اروپای شرقی را با این پارادایم مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار می‌دهد (هریس، ۱۹۹۲)

رویکرد جهان‌بینی (ایدئولوژیک) ماتریالیسم فرهنگی: اصل جهان‌بینی نظریه ماتریالیسم فرهنگی ماروین هریس خاص مطالعه نظام‌های فرهنگی اجتماعی بشری است که بر اساس آن نظام‌های فوق چهار مفهوم را در بر می‌گیرد.

الف) امیک (Emic) به معنای مشاهده از درون که پنداشت فرد بومی درباره ذهنیت‌ها یا رفتارهای خود را شامل می‌شود. رویکرد امیک به دو بخش زیر تقسیم می‌شود.

۱- امیک رفتاری که شامل تبیین مشاهدات رفتاری است.

۲- امیک احساسی یا ذهنی که شامل تبیین احساسات است (هریس، ۱۹۷۹: ۳۲).

ب) اتیک (Etic) به معنای مشاهده از بیرون و پنداشت پژوهشگر از ذهنیت یا رفتار فرد بومی است. روش بررسی در رویکرد اتیک نیز به دو بخش تقسیم می‌شود.

۱- اتیک رفتاری که به معنای تبیین مشاهده‌ای رفتارهای بیرون است.

۲- اتیک احساسی که شامل تبیین ذهنی از بیرون است (فکوهی، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

ج) رویکرد رفتاری که شامل تمام حرکات بدنی و روابط آنها با یکدیگر و با طبیعت است.

د) رویکرد روحی و ذهنی که شامل تمام افکار، احساسات، باورهای انسانی، روابط آنها با یکدیگر یا باورها و اندیشه‌های سایر انسان‌ها است (همان).

بر این اساس، ماتریالیسم فرهنگی مجموعه داده‌ها و سازماندهی جهت تجزیه و تحلیل از بیرون و از درون است و مشاهده امیک و اتیک (هر دو) را برای مطالعه به کار می‌برد.

این بررسی‌ها به چند بخش تقسیم می‌شود.

۱- بررسی‌های قوم‌شناسی و قوم‌نگارانه

۲- بررسی‌های جمعیت‌شناختی و فعالیت‌های مربوطه به سنجش و اندازه‌گیری

۳- پژوهش‌های باستان‌شناختی

۴- تجزیه و تحلیل اطلاعات بر حسب رویکرد امیک و اتیک

طبق مدل ماتریالیسم فرهنگی، تغییر در زیرساختار جامعه در وهله اول نتیجه تغییر در ارتباط جمعیت انسانی با محیط خود است. علاوه بر آن، ماتریالیسم فرهنگی اذعان می‌دارد تغییر در بنیان مادی جامعه منجر به بروز تغییرات کارکردی سازگاری با نهادهای سیاسی و اجتماعی (ساختار) و ایدئولوژی مذهبی و غیرمذهبی آن (روساختار) می‌گردد. هریس افکار، ارزشها و باورهای مذهبی را وسایل یا فراورده‌های تطبیق با شرایط محیط (مادی) می‌انگارد که عبارتند از منابع غذایی موجود، حیوانات شکاری و شکارگر، بیماری و نظایر آن. افکاری که مردم درباره غذاهای ممنوع، تربیت بچه و دین دارند، در واقع برای این ساخته و پرداخته می‌شوند که آنها را در محیط زیست انسان باقی نگهدارد، هر چند که خود مردم معمولاً از این کارکرد آگاهی کافی ندارند (هریس، ۱۹۸۷).

روش تحقیق و جامعه آماری مورد مطالعه

در این پژوهش، از روش‌های کمی و کیفی و نیز اتنوگرافی استفاده شده است. که البته بیشتر اطلاعات بدست آمده با روش کیفی امکانپذیر شده است. مشاهده، مشارکت و مصاحبه بیشترین اطلاعات را در اختیار گذاشته‌اند. ضبط صدا، عکس، فیلم‌برداری، سیاهه‌برداری از ابزارها و اشیاء فرهنگی بومی، و استفاده از پرسش‌نامه، اطلاعات مورد نیاز ما را فراهم آورده‌اند. ضمناً سعی گردید تا استفاده از این روش‌ها کاملاً منطبق با رویکرد و روش‌شناسی ماتریالیسم فرهنگی در سطح اتیک و امیک انجام شود و در مرحله پایانی به تحلیل اطلاعات پرداخته شده است.

جامعه آماری مورد مطالعه مرکب از ۹۰ خانوار است که تماماً به گروهی تعلق داشتند که از مرحله عشایری و دامداری به مرحله اسکان و یکجانشینی انتقال داده شده‌اند. جمعیتی حدود ۷۲۰ نفر که بیش از نیمی از این جمعیت (۶۰ درصد) را زنان تشکیل داده‌اند. محل مورد مطالعه در ۵ کیلومتری جاده اسالم به هشیر قرار گرفته است. از میان ۹۰ خانوار مورد مطالعه ۱۳۶ نفر دختر، ۱۲۷ نفر پسر هستند که از این تعداد (همراه با دیگر افراد خانواده) سن ۲۶۱ نفر از ۲۵ سال کمتر است و ۱۶۸ نفر بالای ۲۵ سال سن داشته‌اند.

جغرافیا

شهرستان تالش (بدون توجه به تقسیمات اداری) با مساحتی بالغ بر ۳۶۷۲ کیلومتر مربع در انتهای غربی استان گیلان و در امتداد البرز در شمال غربی و بالاتر از تنگه سفید رود قرار دارد. از شمال به شهرستان آستارا، از غرب به استان اردبیل، از جنوب به شهرستان فومن و از سمت جنوب شرقی به شهرستان‌های انزلی و صومعه‌سرا و از شرق به دریای مازندران محدود می‌شود. این شهرستان یک چهارم سطح استان گیلان را شامل می‌شود. شهرستان تالش از دو قسمت کوهستانی و جلگه‌ای تشکیل شده که طول نوار ساحلی آن ۹۲ کیلومتر می‌باشد (بازن، ۱۳۶۷: ۵-۱). مقدار بارندگی سالیانه در تالش ۱۱۵۵/۴ میلیمتر و میانگین رطوبت ۸۳٪ گزارش شده است و متوسط حرارت سالیانه آن ۱۵ درجه سانتی‌گراد می‌باشد. منابع آبی منطقه تالش، رودخانه‌ها و دیگر آب‌های زیرزمینی می‌باشد.

محل مورد مطالعه که در محلی به نام «حدسد» واقع شده است، از جنوب به بالاده، از شمال به جاده ییلاقی طولارود، از شرق به جاده تهران - آستارا و از غرب به کوه‌های تالش محدود است. فاصله آن از جاده (تهران - هشتپر) کمتر از یک کیلومتر است. ساکنین محل تدریجاً در کنار جاده فوق ساکن شده‌اند و دیگر کوچ نمی‌کنند. دام را فقط برای مصارف شخصی نگهداری می‌کنند.

عشایر اسکان یافته حد سد از نظر مدت اسکان به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول گروهی هستند که بیش از ۲۵ سال است که دامداری را رها کرده و در منطقه اسکان پیدا کرده‌اند. بنابراین به علت طولانی بودن زمان اسکان نسبت به گروه‌های دیگر تغییرات چشمگیری در ویژگی‌های فرهنگی آنها دیده می‌شود به گونه‌ای که نوع لباس و رفتارهای فرهنگی‌شان، آنان را از عشایر تالش متمایز می‌کند. گروه دوم کسانی هستند که حدوداً در سال ۱۳۷۴ به صورت اجباری در منطقه اسکان پیدا کرده‌اند و تعدادشان نزدیک به ۱۷ خانوار است. اهالی محل کلاً به سه گروه ساده به شرح زیر قابل تفکیک‌اند:

۱- دامدار خودکفای کوچنده

۲- دامدار کوچک کوچنده

۳- عشایر اسکان یافته

دلایل اسکان

- ۱- ملی کردن جنگل‌ها و مراتع؛
- ۲- اصلاحات ارضی؛
- ۳- اقدامات رضاخان (تخته قاپو کردن عشایر)؛
- ۴- نفوذ فرهنگ و ساختار شهری از جمله روابط کاری جدید (فروشنده‌گی، فروشگاه‌های بزرگ و کوچک کالا) در میان عشایر و...؛
- ۵- بسط نهادهای فرهنگی جدید در میان عشایر و افزایش درصد با سوادان؛
- ۶- عدم توانایی مالی همراه با از دست دادن دام‌ها؛
- ۷- ورشکستگی عشایر؛
- ۸- طرح ساماندهی خروج دام از جنگل.

تغییرات در مساکن

از زمانی نه چندان دور که چادرنشینی صورت مسلط اسکان در منطقه را از دست داده است، خانه به عنوان واحد و هسته اولیه تشکیل‌دهنده مجموعه‌های زیستی روستایی، در شکل‌گیری و انسجام جوامع روستانشین و در سطحی پایین‌تر در بهبود و تکامل غالب فعالیت‌های معیشتی و تولیدی خانوارهای ساکن در آن، نقش مهمی ایفا نموده است. در واقع خانه با مفهوم ویژه خود در روستا، فضایی است که امکان اسکان بهتر و توزیع صحیح‌تر عملکردها و گسترش فعالیت‌های تولیدی و معیشتی را فراهم می‌سازد، ضمن آن که نوع قرارگیری و کالبد آن به گونه‌ای بارز، بسیاری از خصوصیات و سنت‌های مرسوم سکونت در زیستگاه‌های موقت را حفظ کرده است. تجسم عینی این ویژگی‌ها را در سادگی و خلاصه بودن فضای داخل، محصور نبودن آن، و گاه در یکجا جمع نمودن تمامی فعالیت‌ها و عملکردهای زیستی و تولیدی در زیر یک سقف را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در نمونه‌های پیشرفته‌تری از خانه‌ها نیز که تقسیمات فضایی گسترده‌تر و عناصر بیشتری در آن‌ها وجود دارد، باز هم سنت‌های مرسوم شبانی نقش خود را حفظ کرده‌اند و کلیت کالبد واحد مسکونی به طریقی متجلی می‌شود. عدم وجود حیاط محصور در اکثر نمونه‌های مطالعه شده و محدود بودن تعداد فضاها، سادگی حجم کل واحدها و نحوه قرارگیری آن‌ها در کنار یکدیگر در مقایسه با

روستاهای دیگر کشور، حکایت از این امر دارد. در بافت کلی غالب روستاها نیز عواملی چون پراکندگی واحدها، محصور نبودن فضای باز پیرامون آنها و کمی جمعیت سبب می‌گردد تا مجموعه واحدهای روستا بافت گسسته‌ای را عرضه نمایند.

بنابراین مساله‌ای بنام «مسکن» همواره ذهن انسان‌ها را به خود مشغول ساخته است. به گونه‌ای که حتی برای ازدواج، تولد و مرگ وجود این پدیده ضروری به نظر می‌رسد. تکیه اصلی در این کار توجه به تغییر است. بنابراین، نظریه‌هایی که می‌توان بر اساس آن به مطالعه مسکن تالش پرداخت، نظریه‌های ماتریالیسم فرهنگی ماروین هریس، کارکردگرایی و فرهنگ‌پذیری می‌باشند. این تغییر و دگرگونی با تکنولوژی‌های خاصی جهت پاسخگویی به نیازهایی بوده که در هر دوره نسبت به دوره دیگر تفاوت دارد. تغییر تکنولوژی، تغییر فرهنگ را نیز به وجود می‌آورد. در این صورت برای دستیابی به نتیجه‌ای مناسب، استفاده از تئوری‌های یاد شده لازم افتاده است و این امر را باید پذیرفت که مسکن نیز به نوبه خود بسته به شرایط خاص زمانی - مکانی دچار تغییراتی در ویژگی‌های تکنولوژیکی و فرهنگی شده‌اند.

از این رو می‌توان ویژگی‌هایی را در مسکن تالش مطرح کرد که وابسته به فرهنگ مردم تالش است. از طرفی به کارگیری چوب و سفال و ... در ساخت مسکن سنتی تالش دیده می‌شود که حکایت از تأثیر محیط جغرافیایی در ساخت مسکن در این منطقه دارد. با این مطالعه دریافتیم که مسکن جنبه‌ای فنی و تکنولوژیک دارد و در کل، تمام این ویژگی‌ها متأثر از شرایط و ویژگی‌های مادی، فرهنگی، آداب و رسوم، باورها و اعتقادات منطقه تالش می‌باشد.

در بین عشایر تالش یکجانشینی و کوچندگی را می‌توان دو شیوه اصلی زندگی دانست که نوع اول با مسکن ثابت و نوع دوم با مسکن متحرک قابل تشخیص است. شرایط مادی، فرهنگی و محیط شناختی از عوامل مهمی است که بر روی این تقسیم‌بندی اثر گذاشته به طوری که منطقه قشلاقی مناسب‌ترین محل برای ساخت مسکن داشته شده است زیرا جلگه‌های تالش آب و هوایی نسبتاً معتدل دارند و از این جهت با مناطق کوهستانی تالش (که دائماً باید مسکن جابجا شود) تفاوت دارد. اخیراً غلبه بام‌ها از نوع شیروانی را بر سایر گونه‌ها می‌بینیم که نمونه‌ای از تجهیزات انسانی در مقابله با طبیعت بارانی و مرطوب می‌باشد. مصالح به کار رفته نیز معمولاً از نوعی انتخاب می‌شوند که از دوام و استحکام بیشتری در برابر رطوبت و شرایط آب و هوایی برخوردار باشند. فضاهای زندگی خانوارها محدود به داخل خانه نمی‌شود و

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

فضاهای درونی و بیرونی برای فعالیت‌های متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرند به طوری که برخی مساکن حتی از وجود محل به خصوصی برای طبخ غذا بی‌بهره‌اند و بدین منظور گوشه‌ای از حیاط یا اتاق نشیمن در نظر گرفته شده است. لذا در این منطقه اتاق نشیمن مکانی است که بیش از سایر قسمت‌های مسکن مورد استفاده قرار می‌گیرد. فعالیت‌های مربوط به صنایع دستی زنان نیز در این مکان صورت می‌گیرد و برخی از مساکن دارای تنور می‌باشند اما چنانچه به ازای چند خانوار یک تنور موجود باشد استفاده از آن به صورت اشتراکی خواهد بود. در تحلیل تغییرات تکنولوژیکی مساکن تالش می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) ویژگی‌های قومی و فرهنگی عشایر تالش: حال که عشایر تالش در منطقه‌ای محدود گرد می‌آیند باید در نحوه طراحی مسکن و سایر امکانات مورد نیازشان توجه خاصی به ویژگی‌های قومی و فرهنگی و ... آنان نمود. راه حل سکونت آنان با تدابیر مسایل سکونت در جوامع شهری و روستایی تفاوت دارد و الگوبرداری محض از طرح‌های آن‌ها مسلماً به دور از موفقیت خواهد بود.

ب) استفاده از مشارکت مردم: مشارکت در مفهوم گسترده به معنی برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه به معنی افزایش درک و توان آنها جهت پاسخگویی به طرح‌های توسعه است. در طراحی مساکن تالش باید به این نکته توجه داشت که طرح فوق را باید با شرایط زندگی، فرهنگ سنتی و روحیات عشایر تالش تهیه کرد چرا که در صورت عدم توجه به آن، بناهای ساخته شده مورد توجه کافی واقع نشده و دستخوش تخریب و تغییر اساسی خواهد شد.

ج) پوشش گیاهی: پارامتر پوشش گیاهی در کانون‌های توسعه عشایری تالش از جهاتی حائز اهمیت می‌باشند چون گونه‌های پوشش طبیعی می‌توانند راهنمایی برای ایجاد فضای سبز پیرامون مساکن در آینده باشند.

د) توجه به کارکردهای متفاوت مسکن: واحدهای مسکونی عشایر اسکان یافته تالش را باید مجموعه‌ای از فضاهای زیستی و نیز فضاهایی دانست که عمدتاً به کار تولید و گذران معاش عشایر در می‌آیند و در اغلب مواقع شامل محدوده‌های نگهداری، تغذیه دام و فضاهای جنبی آن می‌شوند که به عبارتی می‌توان آنرا فضای تولیدی مساکن عشایر تالش دانست. این فضاها باید دارای روابط متقابلی با یکدیگر باشند تا در جوار یکدیگر استقرار یافته و ساخته شوند. شکل‌گیری یک واحد مسکونی، تعداد و تنوع فضاها، ارتباط متقابل و نحوه استقرار آنها در کنار

یکدیگر دارای قانونمندی‌هایی است که از عوامل متعددی متأثر شده‌اند و به همین علت در طراحی مسکن عشایری توجه به ویژگی‌ها یا نقش و عملکرد واحدهای مسکونی و همچنین عوامل موثر بر آن ضرورت دارد. اختصاص فضاهای مناسب جهت مقاصد مختلف معینی از جمله استراحت، پذیرایی از میهمان، طبخ غذا و تولید صنایع دستی و... به کار می‌رود.

ح) توجه به زیرساخت‌ها: شبکه ارتباطی موجود در هر منطقه به عنوان جریان‌های درون و برون منطقه‌ای، نقش موثری در شکل‌گیری و توسعه فضاهای سکونت‌گاهی آن منطقه دارد. راه‌ها نقش حیاتی در توسعه این سکونت‌گاه دارد. لذا از آنجا که جاده از کنار این سکونت‌گاه عبور می‌کند زمینه بهتری برای توسعه شبکه ارتباطی فراهم آورده و با توجه به فعالیت‌های اقتصادی، دامداری، کشاورزی و لزوم ارتباط آن با مراکز زیستی پیرامون ارزش این جاده بیش از پیش نمایان می‌شود.

خ) اعمال روش‌های مقاوم‌سازی: با توجه به شیوه معیشت عشایری و حضور بیشتر اوقات آنان در خارج از خانه عملاً موضوع نگهداری از مسکن مورد توجه قرار نگرفته است. رطوبت بیش از حد پی ساختمان‌ها، شکستگی قسمت تحتانی دیوارها و آفت در سقف‌های چوبی دیده می‌شود.

سلسله مراتب قدرت

انجام مصاحبات، مشاهدات و ... در بین مردم تالش، معلوم ساخت که به طور کلی سه مولفه دسترسی به قدرت را فراهم می‌کند: شخصیت، مالکیت و سازمان. این سه منبع اصلی قدرت هم مانند ابزارهای قدرت، همواره در ترکیب و تداخل با یکدیگرند. شخصیت توأم با مالکیت و مالکیت همراه با شخصیت قدرت بیشتری را ایجاد می‌کند و با ضمیمه شدن سازمان، نیروی آن‌ها افزوده می‌شود. مالکیت همواره همپای سازمان ابراز وجود می‌کند و در بیشتر موارد شخصیت مسلط و مقتدری با آن همراه است. از سه منبع قدرت ظاهراً مالکیت از همه مستقیم‌تر است. با داشتن آن دست یافتن به قدرت یعنی به زانو در آوردن یکی در برابر دیگری دسترسی به ابزارهای قدرت، از طریق مالکیت هم، کاهش یافته است، نمونه آن انتخاب شوراهای توسط آراء مردم است.

در میان مردم منطقه مورد مطالعه، اعتبار مالکیت آنقدر زیاد بود که به طور ناخواسته به

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

صاحب آن قدرت می‌بخشیده است. در این منطقه، آنچه ثروتمند می‌گوید و می‌اندیشد، در عقیده دیگران چون امری بدیهی و مسلم، تأثیر قطعی می‌گذاشت. اما همیشه مالکیت و ثروت به تنهایی نماینده قدرت فرد یا افراد نبوده است. باید گفت که تنزل قدرتی که از مالکیت و شخصیت نشأت می‌گرفت، بیش از همه، بر اثر پیدایی سازمان سیاسی است اما درست نیست که یکباره آن را بی‌اهمیت بدانیم. یکی دیگر از سه منبع قدرت که معمولاً با مالکیت و کم و بیش با شخصیت همراه است اما از هر دو آن‌ها اهمیت بیشتری دارد سازمان می‌باشد.

سازمان سیاسی منطقه تالش در گذشته به صورت رهبری واحد و اکنون به صورت شورایی مرکب از افراد برگزیده در انتخابات سراسری و رسمی اداره می‌شود. اصولاً در گذشته نفوذ و قدرت سیاسی افراد بستگی به اقوام و خویشاوندان نزدیک، به ویژه برادران و عموزادگان و تعداد همسایگان و بالاخره لیاقت و مهارت سیاسی در جلب حمایت و تحت تأثیر قرار دادن دیگران، داشت. رهبر لایق کسی بود که پاره‌ای از ویژگیهای زیر را داشته باشد تا قدرت او مشروعیت پیدا کند که می‌توان از عوامل مشروع سازی قدرت خان ایل (el) موارد زیر را نام برد:

- ۱- محافظت از منافع کلی ایل و تیره‌ها
- ۲- برقراری نظم داخلی
- ۳- حل و فصل درگیری‌ها با دیگر ایل‌ها
- ۴- تنظیم برنامه‌های کوچ سالانه
- ۵- سازماندهی و مساعدت به اعضای ایل
- ۶- نگهداری از مراتع دامداران
- ۷- سابقه و پیوستگی خانوادگی
- ۸- سن
- ۹- بنیه مالی
- ۱۰- مالیات

یکی از عوامل مهم تثبیت قدرت در تالش، ازدواج‌های سیاسی است. ازدواج لزوماً پیوند دو نفر از دو خانواده نیست، بلکه پیوند بین دو فرد از دو خانواده مناسب است. یعنی با در نظر گرفتن خصوصیات اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دو خانواده، روابط دوستی و دشمنی

دو خانواده و طایفه آن‌ها در به وقوع پیوستن ازدواج اهمیت دارد. حتی برخی ازدواج‌ها فقط با اهداف سیاسی صورت می‌گیرد. این ازدواج‌ها باعث تثبیت قدرت و مشروعیت آن در قلمرو تالش یا همسایگان آن می‌شد. چون با این کار احتمال این که طایفه‌ای با طایفه دیگر دشمن شود کمتر می‌شد و بدین طریق خان‌ها می‌توانستند روی یکدیگر نفوذ داشته باشند. گاهی ازدواج‌های سیاسی درصدد محکم‌تر کردن روابط دولت مرکزی با ایل‌ها صورت می‌گرفت و بدین وسیله به دخالت در امور داخلی و سلسله مراتبی تالشی‌ها اقدام می‌شد.

در ایلات تالش، ساخت قدرت معمولاً هرمی شکل است. در راس هرم، خان که در گذشته اختیارات وسیع داشت، قرار دارد که بیشترین میزان قدرت را داشته است.

در مقاطع نسبی دیگر هرم، روسای مراتب پایین‌تر قرار دارند: **کدخدا** در راس طایفه‌ها و ریش سفیدان در راس تیره‌ها قرار دارند. پدر رئیس خانواده است و چندین خانوار یک فامیل را تشکیل می‌دهند که ریش سفید آن را اداره می‌کند. با آن که شباهت‌های بسیاری میان ایل‌های تالش وجود دارد با این حال اصطلاحاتی که در مناطق گوناگون آن برای توصیف پدیده واحدی بکار می‌رود، یکسان نیست یا برعکس، گاهی واژه‌ای واحد در طوایف گوناگون معانی متفاوت دارد. بنابراین، نظام سنتی ایلی تالش از بزرگترین واحد تا کوچکترین آن به شرح زیر است که در عشایر مختلف ایران اسامی گوناگون دارد.

ایل ⇨ طایفه ⇨ تیره ⇨ فامیل ⇨ خانوار

در بین عشایر تالش تحرک وسیله‌ای جهت احتراز از وضعیت نامناسب فوق بوده است. یعنی این که آنان با مقاومت در برابر کنترل سیاسی حاکمان یکجانشین، از بارهای سنگینی چون مالیات و باجگیری دوری می‌جستند و خطر سلب حقوق از مراتع، آب، و اراضی کشاورزی (که برای یکجانشینان وجود داشت) را از خود دور می‌کردند. خطری که معمولاً پس از برقراری تسلط سیاسی خارجی به وجود می‌آمد و تولیدکننده روستایی تالش را مجبور می‌کرد تا بخشی از محصول خود را به یک مالک بدهد. البته باید متذکر شد که عشایر کوچ‌رو منطقه در شرایط زندگی سنتی خود، امنیت فردی و مالی بیشتری از همسایگان یکجانشین خود نداشتند. گله‌زنی و مخاصمات و جنگ‌های بین قبیله‌ای بخش مهمی از زندگی آنان را تشکیل می‌داد.

پوشاک

طرح‌ها، نقش‌ها، جنس و سایر ویژگی‌های پوشاک در طی سه نسل دچار تغییراتی شده

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

است. این تغییرات را در دو بخش (پوشاک) زنانه و مردانه می‌توان دید. از عوامل مختلفی چون آب و هوا، کار و پیشه و جنگ‌ها به عنوان علت تغییر یاد شده است. اما مسأله مهم این است که در هر دوره ماده بکار گرفته شده در تهیه پوشاک با دوره‌های قبلی تفاوت دارد و بر همین اساس باعث ایجاد ویژگی‌های مختلف فرهنگی برای استفاده از این مواد شده است و به تناسب این تغییرات، روان‌شناسی فرهنگی تالشی‌ها در مورد لباس تغییر نموده است. اغلب مواقع علت تغییر ماده اولیه و بدست آوردن مواد اولیه جدید همجواری با گروه‌های قومی همسایه بوده است. مثال محرز در این مورد کت و شلوار مردان عشایر می‌باشد. جنس کت و شلوار مردان در دوران قبل از اسکان از پشمی بوده که خودشان آن را تولید می‌کرده‌اند. اما در دوره بعد از اسکان جنس کت و شلوار از پارچه‌های کارخانجات مختلف پارچه‌بافی است. کت‌های سنتی امروزه نیز رواج دارند ولی به مرور زمان دچار تغییراتی گشته‌اند. یکی از این تغییرات کوتاه شدن آن است. کوتاه شدن جوخا یا شکه (ška) با ورود کت‌های غربی به ایران آغاز شد. امروزه، دو نوع کت در منطقه طولارود رایج است. یک نوع کت که مواد اولیه و شکل آن وارداتی بوده و نسل جوان بیشتر از آن استفاده می‌نمایند (ماتریالیسم فرهنگی) و دومی "شکه" که نماینده فرهنگ خاص تالش و دامداران آن است و آن‌ها را از دیگر تالشی‌ها متمایز می‌نماید. در گذشته زنان نیز مانند مردان از کت استفاده می‌نمودند اما به مرور زمان جلیقه جایگزین کت شد. علت آن را باید در تزئینی بودن جلیقه‌ها دانست. پس در این بخش به این نتیجه می‌رسیم که تغییر شکل کت یا جوخا در نزد تالشی‌ها تحت تأثیر عواملی خاص بوده است. یکسری از این عوامل به همجواری با فرهنگ‌های بیگانه برمی‌گردد و بخش دیگر نیز با تکامل تکنولوژی و راه‌های استفاده از مواد ارتباط مستقیم دارد. این عمل خود باعث گردیده عقاید خاصی نیز در مورد کت در بین تالشی‌ها رایج باشد. در اثر همجواری تالشی‌های اسکان یافته با جلگه‌نشینان تالش و تغییرات آب و هوایی در اثر حرکت از کوهستان به نواحی جلگه‌ای، این شکل پوشاک به مرور زمان در حال نابودی است و در برخی موارد پالتوهای شهری جایگزین آن شده‌اند.

لباس زنان نیز در طول سه نسل دچار تغییرات چشمگیری شده است. لباس کنونی زنان تالش شباهت بسیاری با لباس زنان عشایر شاهسون دارد. اما از نظر زمانی مقدم بودن ابداع این‌گونه از لباس، توسط زنان تالش بر آن‌ها و بالعکس، مشخص نیست. استفاده از جنس ظریف جهت تهیه لباس زنانه باعث تغییراتی در لباس‌های زنانه شده است. امروزه زنان عشایر تالش

دیگر لباس‌هایی به رنگ کدر و یا خشن نمی‌پوشند و علت اصلی آن تغییر شغل از رمه‌گردانی به کشاورزی یا دامداری ساکن است. تعداد متعلقات لباس‌های زنانه به حداقل خود رسیده است. مثلاً جلیقه زنان تالش بیشتر جنبه تزئینی پیدا کرده است و یا این که تنبان فقط در مراسم خاص مانند عروسی و عزا پوشیده می‌شود. نسل جدید گرایشی به پوشیدن لباس‌های سنتی ندارند و به جای آن از لباس‌های مد روز شهری استفاده می‌نمایند.

بیشتر پارچه‌هایی که در بین عشایر قبل از اسکان دیده می‌شود رنگی تند دارند اما بعد از مرحله اسکان بر اثر تغییر شرایط محیطی و فرهنگی رنگ لباس‌ها نیز تغییر پیدا کرده و رنگ روشن جایگاهی ویژه در بین عشایر اسکان یافته پیدا کرده است. لباس زنان، بیشترین تغییر را از سر گذرانده است. اما ترکیب لباس‌ها در نزد زنان عوض نشده است. هنوز هم این لباس‌ها شامل یک پیراهن بلند و تنگ روی شلواری‌های شان می‌شود ولی دستمال روسری ساده‌تر شده است. نسل جوان دیگر از این لباس سنتی چندان استقبال نمی‌کند و تحت تأثیر شهریان از انواع لباس‌های تازه مد شده استفاده می‌نمایند ...

اقتصاد

طبق نظریه ماتریالیسم فرهنگی دو قسمت تولید و بازتولید برای بقاء جامعه ضروری است که زیرساخت یک سیستم بر اساس ماده در نظر گرفته می‌شود. در بخش ساختاری نیز دو زیربخش وجود دارد. اول اقتصاد خانگی که شامل شمار کوچکی از مردم است که در بسیاری موارد با هم همکاری می‌کنند و در بازتولید قوانین، تولیدات اساسی، جامعه‌پذیری و ... نقش دارند. این بخش از اقتصاد، حوزه‌ای خصوصی را در بر می‌گیرد و وظیفه‌اش علاوه بر تولید و بازتولید، فرآیند اجتماعی کردن است. دومین بخش زیرساختار، اقتصاد سیاسی است. اقتصاد سیاسی گروه بزرگ یا کوچکی را در برمی‌گیرد که بدون روابط عاطفی به تولید قوانین، جامعه‌پذیری، آموزش و پرورش و ... در سطحی گسترده و وسیع می‌پردازند. تداوم ساختارها در زیرساختار و رد ساختار قابل تأمل است. بنابراین منظور ما از اقتصاد خانگی حوزه‌ای محدود است اما اقتصاد سیاسی در سطحی وسیع چون دولت و شهر را در برمی‌گیرد. این روابط در طول زمان به صورتی ثابت و بی‌حرکت باقی نمانده‌اند و در اثر برخی محرک‌ها چون ورود تکنولوژی جدید دچار تغییراتی شده‌اند، که به صورت مختصر به آن اشاره خواهد شد. در بخش دامداری تفاوت اساسی دامداران دوره فوق با قبل از اسکان این است که آن‌ها به صورتی نیمه

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

صنعتی در آمده‌اند و با وام‌هایی که از منابع شهری دریافت می‌نمایند تا حدودی امکانات پیشرفته‌ای برای ارتقاء سطح کیفی و کمی دامداری‌ها و دام‌های خود به دست آورده‌اند. با این که تعداد دام‌ها از چند رأس گاو تجاوز نمی‌کند اما استفاده از انواع تولیدات صنعتی جهت تغذیه (مانند انواع کنسانتره) باعث بالا رفتن محصول برداشتی می‌شود. پس از اسکان، محصولات دامداری از بهداشت مناسبی نیز برخوردار گردیده‌اند و علت آن وجود ابزار و وسایلی است که دامداران را قادر می‌سازد کیفیت محصول خود را بالا ببرند و مانع از فاسد شدن آن شوند. نمونه آن استفاده از یخچال برای نگهداری محصولات دامی است. تکنولوژی‌های جدید و استفاده صحیح از آن‌ها شرایط مطلوبی را برای پرورش گوشت قرمز و سفید و ارائه آن‌ها به بازار فراهم نموده است. اقتصاد خانگی پشم، خود را در تهیه البسه‌ای چون کت، شلوار، جلیقه، شولا، جوراب، دستکش، لحاف، تشک و ... به خوبی نمایان می‌سازد. مهمترین تغییر در این بخش، حرکت اقتصادی از مرحله کوچندگی به کشاورزی است. استفاده از ابزار کشاورزی پیشرفته باعث تسهیل امور کشاورزی و راحت شدن کار کشاورزان شده است. از طرف دیگر، تکنولوژی‌هایی که در بخش کشاورزی بکار می‌روند روز به روز کامل‌تر می‌شوند و زمینه را برای تغییرات مداوم فراهم می‌سازند. به گونه‌ای که در سال‌های اخیر دروی برنج توسط موتورهای دیزلی انجام می‌گیرد یا این که به جای استفاده از خیش و گاو آهن سنتی و نیروی اسب و گاو نر، از تیلر و دیگر تکنولوژی‌های دیزلی یا برقی استفاده می‌شود. دیگر ترسی از خشکسالی در بین کشاورزان دیده نمی‌شود چون در مواقع خشکسالی از آب چاه‌های عمیق استفاده می‌شود و نیازی به آب رودخانه (که خشک شده است) نیست. بالا کشیدن آب چاه‌های عمیق توسط انواع پمپ‌های برقی صورت می‌گیرد. بنابراین متوجه می‌شویم که در تغییر کشاورزی نقش تکنولوژی را نباید نادیده گرفت به گونه‌ای که ما در تالش (مخصوصاً منطقه طولارود) با یک نوع کشاورزی نیمه صنعتی روبرو هستیم.

نظام خانواده و خویشاوندی

از نظر هریس ازدواج نهادی است که برای انجام وظایف خانواده بوجود آمده است. یعنی تولید نسل و پرورش کودکان و انتقال فرهنگ و وسیله‌ای است برای ایجاد نظم در روابط جنسی افراد.

در جامعه مورد مطالعه، تغییر و دگرگونی‌هایی که در خانواده صورت گرفته، عبارتند از: الف) تغییر وظایف و کارکردهای خانواده: خانواده به عنوان یک واحد آموزشی و فرهنگی، نقش اجتماعی کردن کودکان را برعهده داشت، ولی بعد از انقلاب و یکجانشین شدن تالشی‌ها در مناطق جلگه‌ای و گسترش مدارس، خانواده نقش آموزشی خود را به مدارس محول کرده است.

ب) رشد سریع خانواده هسته‌ای: در چند سال اخیر، مخصوصاً بعد از سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۸ به خاطر تغییراتی که در منطقه، در زمینه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی، صورت گرفته، رشد خانواده هسته‌ای بیشتر شده است ولی در این خصوص هنوز آمار مشخصی در اختیار نمی‌باشد. ج) دگرگونی در ابعاد اقتصادی: در گذشته منطقه طولارود به لحاظ اقتصادی تقریباً خودکفا بوده و تا حدودی تمام نیازهای خانواده در آن تولید می‌شده، ولی امروزه به عنوان یک واحد مصرفی درآمد و تقریباً در زمینه‌های مختلف، لوازم مورد نیاز خود را از بازار تهیه می‌نمایند. مثلاً در گذشته که زندگی چادر نشینی وجود داشته، جهت فرش کردن چادر از جاجیم یا گلیمی که توسط زنان بافته می‌شد، استفاده می‌گردید اما در زمان حاضر، برای فرش کردن واحد مسکونی و حتی چادر، از تولیدات صنعتی مانند زیلو، فرش ماشینی و ... استفاده می‌شود و یا این که در گذشته مردم تمام مواد لبنیاتی مورد نیاز را خود به دست می‌آوردند (از جمله ماست، کره، پنیر، کشک و ...) اما در زمان حال این مواد لبنی از بازارهای محلی و مغازه‌داران تهیه می‌شود.

د) اعضاء خانواده از قید و بند شبکه خویشاوندی رها گشته و تا حدودی نسبت به گذشته از استقلال بیشتری برخوردارند. در شرایط فعلی، به تبع رشد خانواده هسته‌ای، هر خانواده‌ای نسبت به مسائل خود به تنهایی تصمیم‌گیری می‌کند و توانسته است تا اندکی از سلطه گروه خویشاوندی رهایی یابد. در زمان حال، این قید و بندها برداشته شده است.

ه) تفکر بالا بودن تعداد فرزندان و اولویت جنسی، بتدریج از میان می‌رود.

و) ازدواج با خویشاوندان، جای خود را به ازدواج با غیرخویشاوندان می‌دهد.

موارد فوق از جمله تغییراتی است که در طی چند ساله اخیر در منطقه مورد مطالعه در زمینه خانواده، اتفاق افتاده است و این تغییرات به واسطه فرهنگ‌پذیری و استفاده از ابزار جدید ایجاد شده است.

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

بررسی خانواده، ازدواج، خویشاوندی در منطقه طولارود نتایج چند در برداشته که عبارتند از:

- هر خانواده در داخل یک شبکه خویشاوندی بزرگتر به نام فامیل قرار گرفته است که تصمیمات اساسی توسط رئیس آن گرفته می‌شود؛
 - با ورود تکنولوژی جدید (رادیو، تلویزون، احداث راه‌ها و...) که باعث تماس بیشتر با شهر شده‌اند و با توجه به تحولات اقتصادی صورت گرفته در منطقه، خانواده‌ها به سمت هسته‌ای شدن می‌روند و از تعداد خانواده‌های گسترده کاسته می‌شود؛
 - نوع غالب ازدواج‌ها در گذشته درون طایفه‌ای و عمدتاً ازدواج بین دختر عمو و پسر عمو است و اکثر ازدواج‌ها به صورت خویشاوندی بوده و در این میان خویشاوندان پدری ارجحیت داشته‌اند؛
 - میزان ازدواج‌های خویشاوندی در بین افراد باسواد کمتر از افراد بی‌سواد است و این به خاطر تماس بیشتر با شهرها و آگاهی به عواقب این نوع ازدواج‌ها و تحرک شغلی به واسطه تحصیلات است؛
 - در بین افراد، خویشاوندی پدرسوئی اهمیت بیشتری نسبت به خویشاوندی مادرسوئی دارد و دلیل این امر این است که چون خویشاوندان پدری تحت لوای یک فامیل هستند، بنابراین افراد یک نوع همبستگی نسبت به همدیگر پیدا نموده و خودشان را اعضای یک خانواده حس می‌نمایند؛
 - نظام خویشاوندی در ارتباط با سایر جوانب زندگی اجتماعی می‌باشد و در بیشتر موارد آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که چگونگی اقامت، میزان اعتبار و منزلت و ... از خویشاوندی متأثر است؛
 - سلسله مراتب قدرت و نظام قشربندی در ارتباط با نظام خویشاوندی قرار دارد و این‌ها روی هم تشکیل دهنده یک ساخت اجتماعی هستند که یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند.
- نظام خویشاوندی نسبت به گذشته دچار تغییراتی گردیده است. در این میان می‌توان از نقش تکنولوژی جدید در زندگی آنان بحث کرد به عنوان نمونه ایجاد راه‌ها و گسترش ارتباطات باعث شده نوعی دگرگونی در خانواده و خویشاوندی ایجاد شود و میزان وابستگی آنان را به یک شبکه بزرگتر یعنی فامیل یا طایفه کمتر نماید. در نتیجه، این مسایل مطرح شده

دست به دست هم داده و موجب تغییراتی در نظام اجتماعی و فرهنگی تالشی‌ها شده و هر نوع برنامه‌ریزی مستلزم شناخت این عوامل در جهت رسیدن به اهداف مورد نظر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش فوق، می‌توان نتیجه گرفت که یکجانشین شدن عشایر تالش، با ایجاد تغییرات عمیق در جنبه‌های مختلف زندگی تکنولوژی، سایر جنبه‌های زندگی آنان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. شکل سنتی مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی در میان آن‌ها همراه با یکجانشین شدن آنان کاملاً متحول شد. در گذشته شکل غالب فعالیت‌های اقتصادی در میان عشایر به صورت دامداری قابل مشاهده بود، اما امروزه دامداری به صورت سنتی در میان آن‌ها وجود ندارد و تا حدودی به صورت صنعتی و پیشرفته آن درآمده است، که این مسأله برخاسته از شکل جدید زندگی در میان آن‌ها است. علاوه بر تغییر نوع معیشت یعنی دامداری، فعالیت‌های اقتصادی دیگری نیز مانند پرورش زنبور عسل، کشاورزی، باغداری و ... در میان آن‌ها رونق گرفته است. به طور کلی معیشت آن‌ها از شکل دامداری در حال حاضر به سوی مشاغل کشاورزی - خدماتی در حال جریان است و حتی با وجود این احوال، بعید نیست که آن‌ها را تا چندی دیگر بیشتر در قالب فعالیت‌های خدماتی ببینیم. بنابراین با شکل‌گیری شرایط جدید اقتصادی ایلات و عشایر منطقه، اقتصاد خودکفا و نیمه خودکفای آن‌ها به اقتصاد وابسته و پولی تبدیل شده است که این وابستگی اقتصادی در حال حاضر به سایر زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی آنان نیز تسری یافته است.

گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش آموزش‌های رسمی در میان عشایر منطقه، تغییر و تحولات عمیقی را در سطح نیازهای این افراد به وجود آورده است. این نیازهای جدید، خود نیز به عنوان عاملی ثانویه در ایجاد تحولات عشایر مطرح است. این نیازها موجب تغییر در نوع پوشاک و مسکن، نظام خانواده، باورها و سایر جلوه‌های فرهنگی آن‌ها شده است. همراه با دور ماندن تالشی‌ها از طوایف بزرگ و اصلی سلسله مراتب قدرت، تعصبات قومی و قبیله‌ای در میان آن‌ها رو به سنتی‌نهاد و بسیاری از این ارزش‌ها که در گذشته به صورت افتخار قومی در میان آن‌ها مطرح بود، کمرنگ شده است. زبان یکی از عناصر فرهنگی هر قومی است که شدیداً برای حفظ و خالص ماندن آن تلاش می‌شود، ولی زبان تالشی‌های منطقه نیز بر اثر جریان‌ات

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

فوق دستخوش تغییر شد و بسیاری از واژه‌ها و عبارات فارسی به آن اضافه شده است. بر اساس نتایج پرسشنامه‌ها، میانگین تعداد افراد خانواده‌ها ۴/۷ نفر شده است که کم جمعیت‌ترین شان ۲ نفر و پر جمعیت‌ترین شان ۱۱ نفر بوده‌اند.

بیشتر افراد مورد مطالعه (۵۰ درصد سرپرست خانواده) از طریق کارگری امرار معاش می‌کنند در این بین کمترین تعداد به افرادی تعلق دارد که به کارهای دامداری (۶،۶ درصد سرپرست خانواده) مشغول‌اند. بنابراین در این قسمت متوجه می‌شویم که یکی از تغییرات ایجاد شده، شغل افراد است. به گونه‌ای که دامداری که در دوره‌ای منبع اصلی درآمد محسوب می‌شد، اکنون کمترین کسی به آن می‌پردازد. جدول زیر منبع اصلی امرار معاش تالشی‌های مورد مطالعه را پس از اسکان نشان می‌دهد.

کارگری (به درصد)	صنایع (به درصد)	کارهای دولتی (به درصد)	کشاورزی (به درصد)	دامداری (به درصد)
۵۰	۱۳،۳۳	۱۳،۳	۱۶،۸	۶،۶

پاسخگویان، مناسب‌ترین سن ازدواج را برای دختران ۲۰ سالگی (کمترین سن: ۱۶ و بیشترین سن: ۲۵ سالگی) و برای پسران ۲۴،۵ سالگی (کمترین سن: ۱۸ و بیشترین سن: ۳۰ سالگی) ذکر کرده‌اند و تقریباً تعداد ۳ فرزند را برای زندگی مناسب دانسته‌اند که در این بین کمترین تعداد مناسب فرزند ۲ نفر و بیشترین آن ۴ نفر ذکر شده است.

ازدواج فامیلی نیز مورد استقبال قرار نگرفته است و تعداد ۸۶،۶ درصد از پاسخگویان به ازدواج خارج از فامیل گرایش دارند و ۱۳،۴ درصد از خانواده‌ها نیز به این قضیه بی‌تفاوت بوده‌اند.

از ۹۰ خانواده ۶۳،۳ درصد معتقدند که باید در ازدواج فرزندان دخالت کنند و ۳۶،۷ درصد نیز عدم دخالت خود را در این مساله بیان داشته‌اند.

در بین خانواده‌های مورد مطالعه، یکی از وسایلی که تقریباً در تمامی خانه‌ها وجود دارد تلویزیون است و تعداد ۸۱ خانواده از ۹۰ خانواده، این وسیله را در خانه خود دارند. بعد از تلویزیون چرخ خیاطی است که بیشترین آمار را با تعداد ۷۲ دستگاه، به خود اختصاص داده است.

دیگر امکانات تکنولوژیکی مورد استفاده در این منطقه به تفکیک تعداد خانواده‌هایی که از آن‌ها استفاده می‌نمایند در جدول زیر آورده شده است.

تعداد (از ۹۰ خانواده) به درصد	نوع وسیله یا امکانات
۶۶٫۷	رادیو
۹۰	تلویزیون
۸۰	چرخ خیاطی
۶۶٫۷	ویدئو
۰	کامپیوتر
۴۶٫۷	ویدئو سی دی
۹۳٫۳	پنکه
۲۶٫۶	آب لوله کشی
۷۳٫۴	اجاق گاز
۷۶٫۷	کپسول گاز مصنوعی
۴۳٫۴	بخاری هیزمی
۹۳٫۴	بخاری نفتی
۱۰	کتابخانه
۸۳٫۳	برخورداری از برق
۸۰	لباسهای محلی تالشی
۲۶٫۶	موتورآلات کشاورزی

طبق آمار به دست آمده از پرسشنامه‌ها، حدود ۴۹ خانواده از تالشی‌های اسکان یافته در منطقه "طولارود" به دامداری نیز می‌پردازند. این نوع دامداری معمولاً با نگهداری چند رأس گاو یا گوسفند در داخل حیاط همراه است.

با توجه به اعداد و ارقام جداول، متوجه می‌شویم که تغییرات ایجاد شده در بین تالشی‌های مورد مطالعه تا حدی محسوس بوده است، به گونه‌ای که اکثر آن‌ها از این تغییرات اطلاع دارند. از آنجا که پرسشنامه‌ها در محل پر شده است، می‌توان اشاره کرد که نظر اهالی تا حدی بیانگر وضع زندگی آن‌ها نیز هست. برای مثال، در مورد کاربرد وسایل آرایشی شهری در بین زنان منطقه، ۷۵ نفر بر این عقیده بوده‌اند که مصرف لوازم آرایشی در بین زنان بیشتر شده است.

از مهمترین مواردی که در این جدول مشاهده می‌شود، حرکت از اصرار معاش دامداری محض به کشاورزی یا کشاورزی توأم با دامداری است. چنانکه در جدول قبل مشاهده می‌شود

تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»

حدود ۶۹ نفر بر این عقیده‌اند که فعالیت‌های کشاورزی نسبت به ۳ نسل پیش بیشتر شده است و حدود ۷۸ نفر بر کم شدن فعالیت‌های دامداری در تالش، تأکید ورزیده‌اند.

منابع

- بازن، مارسل (۱۳۶۷) تالش: منطقه‌ای قومی در شمال ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.
- برومبِرژ، کریستیان (۱۳۷۰) مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلانی، (مطالعات مردم شناسی)، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، با همکاری استانداری گیلان.
- دومورینی، گوستاو (۱۳۷۵) عشایر فارس، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیگار، ژان پیر (۱۳۶۶) فنون کوچ نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سازمان آمار (۱۳۷۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران.
- شریعت پناهی (حسام‌الدین) (۱۳۷۲) اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، تهران: قومس.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵) شناسنامه آبادی‌های کشورهای کشور (شهرستان تالش)، سرشماری نفوس و مسکن.
- مورگان لوئیس هنری (۱۳۷۱) "جامعه باستان" ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی.

- Earle, Timothy (1997) How chiefs come to power. Stanford, stanford university Press.

- Harris, Marvin (1968) the rise of anthropological theory. New York: Thomas. Y. Crowell.

- Harris, Marvin (1974) Cows, Pigs, Wars and witches: The riddles of Culture. New York: Random House

- Harris, Marvin (1979) cultural materialism: the struggle for a since of culture. new York: Random house

- Harris, Marvin (1992) "Anthropology and the theoretical and paradigmatic significance of The collapse of soviet and East European communism". American Anthropologist 94: 295-305.
- Lawless R. (ed.) (1988) The middle Eastern Village: changing economic and social relations new york et London, croom Helm.